

زنان در نخستین سده های اسلامی

صادق آئینه‌وند*

چکیده: موضوع این مقاله، حضور زن در جامعه اسلامی است. زن در سه حوزه علمی، اجتماعی و اقتصادی مورد بحث قرار گرفته و رابطه بین نگاه حاکمیت اسلامی بر مبنای عمل به سیره نبوی و علوی و حضور اجتماعی زن و برعکس فاصله حاکمان از عمل به سیره مورد توجه این مقاله بوده است. نویسنده سعی داشته که بین آنچه در میراث و تمدن اسلامی که حاصل عملکرد حاکمان است، با آنچه اصل اسلام و بر مبنای عمل به سیره نبوی و علوی است، فرق نهد. در نتیجه، حاصل پژوهش مبین عدم منع برای حضور اجتماعی زنان است و با استناد به سیره، می‌توان گفت، حضور زن در جامعه اسلامی مورد تأیید و تأکید بوده است.

واژه‌های کلیدی: زن، جامعه اسلامی، عصر نبوی، عصر علوی و سیره.

طرح مسئله

این مقاله به فعالیت زن مسلمان در صحنه‌های علمی، اجتماعی و اقتصادی در تاریخ اسلام می‌پردازد. مسئله اصلی در این بحث این است که ارتباط تنگاتنگی بین اقتداء به سیره نبوی و حضور زن در صحنه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. پس از پیامبر گرامی خدا (ص) در ادوار تاریخ اسلام، اُفت و خیز این حضور به عمل و اتکاء به سیره آن بزرگوار و یا رها کردن آن بستگی دارد.

رابطه معناداری که بین عمل به سیره در میان حاکمان و زمامداران جهان اسلام و حضور اجتماعی زن در عصرهای مختلف به چشم می‌خورد از این حقیقت پرده برمی‌دارد و بر این نکته انگشت تأکید می‌نهد که حذف زن از صحنه‌های اجتماعی در برخی از زمان‌ها، حاصل برداشت‌ها و تفسیرهای غیر مرتبط با سیره نبوی است و باید از نسبت و ارتباط دادن آن به اسلام اجتناب کرد و برای ریشه‌یابی آن باید به دنبال دیدگاه‌های حاکمان و عوامل تاریخی دیگر گشت.

این مقاله دو فرضیه را بررسی می‌کند الف - عملکرد و رفتار با زن در ادوار تاریخ اسلام را نباید لزوماً به اسلام مرتبط دانست. ب - فاصله رفتار حاکمان و زمامداران جهان اسلام از سیره نبوی با حذف زن از صحنه حیات اجتماعی، نسبت معناداری دارد.

روش تحقیق

روش ما در این پژوهش، روش «تحقیق تاریخی»^۱ است. در این روش ما با توجه به ویژگی‌های موضوع مورد بحث به دو شیوه عمل می‌کنیم. اگر از موضوع مورد پژوهش، آثار تاریخی مانند سنگ نوشته، خطوط، کتیبه، سفال و بنا بر جا مانده باشد، از طریق روش باستان شناسان و حفاران و با کمک آزمایشگاه به تجزیه و تحلیل و تعیین عمر پدیده‌ها و تطبیق با داده‌های آزمایشگاهی، صحت اسناد بررسی و سپس به تحلیل و تفسیر می‌پردازیم. ولی اگر مثل موضوع مورد بحث، صرفاً باید از عصری بحث کنیم که هیچ سندی مکتوب در دست نیست و هیچ اثری برجای نمانده، جز اتکاء به آثار و نوشته‌های برجای مانده متأخر و بهره‌گیری از روش تاریخی در تحلیل، راه دیگری نداریم.

البته در این میان، پژوهشگران مسلمان در کسب اخبار تاریخی و حُجَّت آن و سنجش روایت و راوی در باب خبر واحد و متواتر به شیوه‌ای دست یافته‌اند، که ما می‌توانیم آن را «شیوه تحرّی حقیقت تاریخی» نزد «رجالیون» [دانشمندان دانش رجال]، «محدثان» [دانشمندان دانش متن شناسی حدیث]، عالمان علوم چهره‌شناسی و سند شناسی و اصحاب «جرح و تعدیل» نام دهیم.

شیوه دیگر، همان روش تاریخی مورد اتفاق در میان پژوهشگران علوم تاریخی و اجتماعی است که ما آن را با امتزاجی از شیوه اسلامی بکار می‌گیریم. در این روش با تکیه به منابع مدوّن، به تحلیل و تفسیر مطابق با روش مورد اشاره خواهیم پرداخت که چون این روش امری شناخته شده است از تعریف شرایط و کیفیت آن خودداری می‌کنیم.

کار ما در این روش از حیثی دشوار است. زیرا کلیه متون مدوّن برجای مانده در میراث اسلامی مربوط به نیمه دوم قرن دوم هجری، یعنی سال ۱۴۳ هجری به بعد که سال تدوین عمومی در تمدن اسلامی به شمار می‌رود، می‌باشد. کتبی که از این عصر، تا پایان قرن چهارم هجری، نگارش یافته و به وسیله روش

^۱ . Historical Method

زنان در نخستین سده های اسلامی ۷

تاریخی صحت آن برای محققان اسلامی تأیید شده باشد، به عنوان منابع دست اول و قابل استناد شناخته می‌شوند.

تنها نگرانی پژوهشگران تاریخی این است که عصر تدوین در تاریخ اسلام، عصر اول عباسیان است و چگونه می‌توان به نوشته‌هایی که توسط مخالفان امویان و علویان و هاشمیان و ایرانیان معارض سُلطه عباسی، یعنی به وسیله مؤلفان عباسی و در عصر عباسی تدوین شده اعتماد کرد؟ البته با استمداد از روش علمای حدیث و رجال و با بهره‌گیری از شیوه تاریخی مورد قبول و استفاده از «علوم کمکی»^۱، پژوهشگران و مورخان به شیوه قابل اطمینانی در پژوهش منابع و تمیز صحیح و سقیم و کذب و صدق آن دست یافته‌اند که اینجا نیازی به بیان آن نیست و آن دستاوردها اکنون به راحتی در اختیار دانش پژوهان قرار دارد.

منابع عمده زن در تاریخ اسلام

این مقاله تلاش دارد تا با تکیه بر منابع عمده و شناخته شده، به شناخت چگونگی حضور زن در سه عرصه علمی، اجتماعی و اقتصادی دست یابد.

درباره عنوان مقاله باید اشاره کنیم که گرچه عمده اشارات و استنادات به عصر نبوی و علوی و حاکمیت امویان و عباسیان، (به ویژه عصر اول آن حکومت) است اما این امر به جهت اهمیت این دوره‌ها، از نظر نقش تأثیرگذار و تعیین‌گری است که داشته‌اند. برخی، از این دوره‌ها جنبه تشریحی، برخی ویژگی دوره‌گذار، برخی، حاصل آمیزش دو فرهنگ جاهلی و اسلامی و رجوع به گذشته و برخی، بیانگر دوره اختلاط و تنوع فرهنگی‌اند.

از آنجا که ما بدون توجه به عصر خاصی، به دنبال میزان مشارکت و حضور زن در جامعه اسلامی در سه عرصه علمی، اجتماعی و اقتصادی بوده‌ایم و این مبحث، جامعه اسلامی از عصر نبوی، تشکیل دولت اسلام در مدینه تا عصر حاضر را در برمی‌گیرد، به ناچار می‌باید، زمینه‌های این حضور و فراز و نشیب آن را بررسی کنیم.

در حقیقت، این ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی است که مطابق با رویکرد مقاله در سیر تاریخی بر حسب نوع نگاهش به جامعه زنان، بررسی می‌گردد. از این رو به سبب ناهماهنگی و عدم

¹ . Auxiliary Sciences

امتداد یک برنامه تکاملی و جامع در مسیر سلسله حکومت‌های جهان اسلام، ما شاهد فقدان یک وجهه و ویژگی تاریخی منسجم و متصل و متکامل در یک مسیر تعریف شده هستیم. معنی این سخن اینست که گرچه ما کلمه جامعه اسلامی را در تاریخ اسلام بکار می‌بریم ولی عملاً چنین واقعیتی وجود ندارد، یعنی سلسله حکومت‌ها و حاکمیت‌ها یک مسیر متکامل و برنامه‌ریزی شده برابر با یک نگاه جوهری هدفمند نداشته‌اند و جز در عصر نبوی و عصر علوی - که آنهم؛ انقطاعی با فاصله نسلی - در امتداد هم و با یک رویه و روحیه بوده‌اند، دیگر ادوار از چنین امتداد و انسجام جوهری بی‌بهره‌اند.

غرض از بیان این نکته، اینست که مثلاً در قرن هشتم و نهم در بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی، مانند شام، مصر و حجاز به ناگاه ما با فعالیت‌های علمی درخور توجهی از زنان مواجه می‌شویم، در حالی که نه انسجامی در حاکمیت‌های این سرزمین‌ها و نه توفیقی در بخش‌های دیگر اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست و اداره جامعه به چشم می‌خورد.

از این رو برای اینکه هم دربرگیرندگی عنوان با مشکل مواجه نشود و هم ابعاد و زوایای حضور زن در عرصه اجتماعی به عصرهای خاصی منحصر نگردد، بر حسب بروز استعداد و ایجاد زمینه‌های حضور به موضوع پرداخته‌ایم و هر جا موردی ثبت شده به آن اشاره کرده‌ایم. طبیعی است که عنوان مخصص و مختص، اجازه تلیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی در باب این اُفت و خیز را به ما نمی‌دهد و از سوی دیگر بیم آن هست که هدف اصلی پژوهش در لابه‌لای عوامل و اسباب منع و ردع و سد و حذف اجتماعی جامعه تاریخی اسلام، گم و یا کمرنگ شود، لذا از پرداختن به آن، جز در مواردی که به عصر صدر اسلام - عصر پیامبر تا عصر اول عباسی، حدود سال ۲۰۰ هجری مربوط می‌شود، خودداری کردیم. از این رو ابتدا به معرفی منابع می‌پردازیم و سپس به نتایج پژوهش‌ها و مطالعات انفرادی پژوهشگران معاصر اشاره می‌کنیم.

الف - منابع تاریخی:

۱- کتاب «أخبار الوافدات من النساء علي معاوية بن أبي سفيان» اثر العباس بن بكار الضبي (متوفای ۲۲۲ هجری) از منابع دست اول تاریخ اسلام درباره زنان است که خوشبختانه اخیراً توسط خانم سکینه شهابی در بیروت به چاپ رسیده است. موضوع این کتاب مربوط به داستان ملاقات شانزده تن از زنان بزرگ اسلام با معاویه است که پس از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، توسط معاویه به دمشق فراخوانده شده و به

زنان در نخستین سده های اسلامی ۹

جهت شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و دفاع از حکومت و حاکمیت علی (ع) محاکمه شده‌اند. این زنان عبارت‌اند از: ۱. ام سنان بنت خنیسه، ۲. ام الحیر بنت الحریش، ۳. عکرمه بنت الاطش، ۴. دارمیة حجنونیه، ۵. ام البراء بنت صفوان، ۶. آروی بنت حارث بن عبدالمطلب، ۷. آمنه بنت الشرید، ۸. جرّوه بنت مرّه، ۹. فارغه بنت عبدالرحمان حارثی، ۱۰. زنی از قبیله بنی ذکوان، ۱۱. زرقاه بنت عدی همدانی، ۱۲. سوده بنت عمارة همدانی، ۱۳. بکاره هلالی، ۱۴. زن ابوالاسود دثلی، ۱۵. امامه بنت یزید بن صعق و ۱۶. خواهر عبدالله بن عامر.

گفت و گوی این زنان، نوع مجادلات، جرأت و قدرت انتقاد از سویی و ملاحظه‌ها و احتیاط‌های معاویه نسبت به ایشان از سوی دیگر، همه نشانگر حضور فکری و اجتماعی و سیاسی زن در صدر اسلام، کلان‌نگری و مشارکت در امور مهم مربوط به سرنوشت خود است.

۲- کتاب «الطیقات الکبری» اثر محمدبن سعد، معروف به کاتب واقدی و مشهور به ابن‌سعد (متوفای ۲۳۰ هجری) این کتاب نیز از منابع عمده تاریخ اسلام در باب زنان صحابی و تابعان در صدر اسلام است. این کتاب ۸ مجلد است و مجلد آخر یا هشتم آن در باب زنان است. در این کتاب به بیعت زنان صحابی از مهاجر، انصار و مبیعات، دختران پیامبر خدا (ص) و خویشان و زنان آن حضرت، و ذکر زنان بر حسب قبیله‌ها و شهرهایشان اشاره شده است. می‌توان گفت این اثر نخستین منبع معتبر در باب زنان است که سرمشق مورخان، رجالیان و اصحاب تراجم قرار گرفته است.

۳- کتاب «جمهرة نسب قریش و أخبارها» اثر زبیر بن بکار (متوفای ۲۵۶ هجری) از منابعی است که در ضمن بحث از انساب قریش، از اخبار زنان قریش و نسبشان سخن گفته است.

۴- کتاب «عیون الأخبار» اثر ابو محمد عبدالله بن مسلم، مشهور به ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ هجری)، وی در این کتاب جزئی را با نام «کتاب النساء فی أخلاقهن و خلفهن و ما یختار منهن و ما یکره» مباحثی عموماً اجتماعی را در باب زنان آورده است.

۵- کتاب «بلاغات النساء» اثر ابوالفضل، احمدبن طاهر معروف به ابن ابی طیفور (متوفای ۲۸۰ هجری)، این کتاب بخشی از مجموعه «کتاب المنثور و المنظوم» اوست که جز دو بخش از آن برجای نمانده است. این

کتاب از حیث اینکه خطبه‌ها و سخنان زنان را در موضوعات اجتماعی و سیاسی ذکر می‌کند، حایز اهمیت خاصی است، خطبه حضرت فاطمه (س) و خطبه حضرت زینب (ع) در این کتاب آمده است.^۱

ع کتاب «العقد الفرید»، اثر ابن عبدربه اندلسی (متوفای ۳۲۸ هجری) در ۸ مجلد تألیف شده که در مجلد ۷ این کتاب با عنوان «کتاب المرجانه الثانیه فی النساء و صفاتهن» مباحثی عموماً اجتماعی در باب مسایل زنان آمده است. این کتاب گفته‌ها و اظهار آراء از زبان دولتمردان، حکیمان، عالمان، پیشه‌وران، اصحاب صنف‌ها و حرفه‌ها است.^۲

۷- کتاب «أُمّهات الخلفاء»، اثر ابن خزم اندلسی (متوفای ۴۵۶ هجری) نیز از منابع عمده‌ای است که به زندگی و مسائل مادران خلیفگان و دولتمردان جهان اسلام می‌پردازد. این کتاب توسط دکتر صلاح‌الدین المنجد، پژوهش و چاپ شده است. در این کتاب شرح حال ۴۶ تن از مادران خلفاء آمده است. برای شرح بیشتر زندگی این زنان از تاریخ دمشق ابن عساکر استفاده شده است.^۳

۸- کتاب «تاریخ مدینه دمشق»، اثر ابن عساکر دمشقی (متوفای ۵۷۱ هجری) گرچه از حیث تاریخی از منابع معتبر و دست اول نیست ولی از حیث رجال و تراجم، عمده محسوب می‌گردد. این مجموعه ۸۰ مجلد است. مجلد مربوط به زنان آن توسط سکینه شهابی در سال ۱۹۸۱ در دمشق چاپ شده است. از محاسن این کتاب آنست که برخی از کتبی که از میان رفته و تاکنون به دست ما نرسیده و در باب زنان بوده در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله باید از کتاب «المبتدأ» اثر ابوخدیفه اسحاق بن بشر (متوفای ۲۰۶ هجری) معاصر هارون الرشید خلیفه عباسی یاد کرد. همین گونه از دو کتاب «القیان» و «النساء الشواعر» اثر ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هجری) نام برد. البته آنچه ابن عساکر از «جهرة نسب قریش و أخبارها» نقل می‌کند، در چاپ‌های این اثر یافت نمی‌شود و گویا از بین رفته باشد.^۴

۹- «الحداثی العتاء فی أخبار النساء»، تراجم شهیرات النساء فی صدرالإسلام، اثر ابوالحسن علی بن محمد المعافری المالقی (متوفای ۶۰۵ هجری) این کتاب ۹ جزء است و در آن به زندگی و افکار و اشعار زنان صدر

۱- ر.ک: بلاغات النساء، ابن طیفور، چاپ قاهره.

۲- ر.ک: العقد الفرید، احمد بن محمد عبدربه الاندلسی، تحقیق، الدكتور عبدالمجید الزحینی، ج ۷.

۳- ر.ک: أمّهات الخلفاء، تحقیق، الدكتور المنجد، دمشق.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق، سکینه الشهابی، مقدمه، صص ۳۹-۳۸.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۱۱

اسلام پرداخته و حاوی نکاتی است که شاید در کمتر کتابی بتوان یافت. کتاب توسط دکتر عاندة الطیبي در لیبی به چاپ رسیده است.

۱۰- کتاب «أَسْدُ الْغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ» اثر ۷ جلدی عزالدین ابن الأثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)، مؤرخ، محدث و رجالی بزرگ قرن هفتم هجری است. مجلد آخر آن به زنان می پردازد. در این مجلد از این مجموعه، زندگی ۱۰۲۰ زن صحابی آمده است.

۱۱- کتاب «الإصَابَةُ فِي تَمْيِيزِ الصَّحَابَةِ» اثر ابن خَجَر عَسْقَلَانِي (متوفای ۸۵۲ هجری) از کتب معتبر رجالی و اصحاب تراجم است. در مجلد هشتم این کتاب که اختصاص به زنان دارد نام ۱۵۴۹ زن آمده است که همه در کسوت و مقام صحابه‌اند. این کتاب در میان محدثان و رجالیون اهل سنت اعتبار خاصی دارد.

۱۲- «إِسْبَالُ الْكِسَاءِ عَلَي عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» اثر جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری) کتابی است که یک نوع از بینش اسلامی در باب زن را عرضه می‌کند و ناگفته از نامش پیداست. مؤلف که در اشتهار، تنوع و کثرت تألیف در میراث اسلامی نامور است، مناسب دیده تا نگاهش راجع به زن را در این کتاب آشکار کند. بیشتر محورهای کتاب پیرامون مناطق و اعمال ممنوعه‌ای است که زنان باید از آن آگاه باشند. گرچه تناقض در بیان و سستی استدلال در لابه‌لای کتاب به چشم می‌خورد، ولی مؤلف، با استناد به احادیث ضعیف بر آن بوده تا به نگاه و بینش خود در این موضوع رسمیت اسلامی ببخشد. این کتاب توسط دکتر عبدالکریم جمعه و عبدالقادر احمد عبدالقادر به سال ۱۹۹۰ میلادی در کویت چاپ شده است.^۱

۱۳- کتاب «الْمُسْتَرْفُ مِنْ أَخْبَارِ الْجَوَارِي» اثر جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری)، کتابی است لطیف و ظریف که در آن به نکته‌ها، ظرافت‌ها، اشعار و حکایت‌های کنیزکان دولتمردان حاکم بر جهان اسلام پرداخته می‌شود. این کتاب بیانگر نوعی زاویه دید اجتماعی است و نوع استفاده از زنان را در دربارها و دارالاماره‌ها نشان می‌دهد. پژوهشگران با مطالعه آن درمی‌یابند که سوای حوزه قدرت و مناطق ممنوعه آن، در بسیاری از حریم‌های دیگر تا دل دارالاماره‌ها، منعی و ردعی در کار نبوده است. این کتاب، توسط دکتر صلاح‌الدین المنجد در سال ۱۹۷۶ در بیروت چاپ شده است.^۲

^۱ - رک: إیسال الکساء علی عورات النساء، چاپ کویت.

^۲ - رک: المسترف من أخبار الجوارى، دکتر المنجد، چاپ بیروت.

۱۴- «الرَّوْضَةُ الْفَيْحَاءُ فِي تَوَارِيخِ النِّسَاءِ»، اثر ياسين الخطيب العمري بن خيرالله الموصلی، (متوفای ۱۲۳۲ هجری). این کتاب به شرح حال مادران رضاعی، مادر، همسران، دختران پیامبر گرامی خدا (ص) و دیگر زنان نامور جهان اسلام می‌پردازد و حاوی مباحث و مشتمل بر مطالبی خوب و سودمند برای مورخان و پژوهشگران مسائل زنان است. این اثر به سال ۱۴۰۷ هجری قمری توسط عماد علی حمزه چاپ شده است.^۱

ب - پژوهش‌های جدید:

پژوهش‌های ذیل از جمله کارهایی است که در عصر ما توسط پژوهشگران درباره مسائل و موضوعات زنان انجام گرفته است. این پژوهش‌ها عمدتاً، مقبولیت عمومی یافته و محل ارجاع و اعتنا پژوهندگان شده است.

- «دراسات في تاريخ المرأة»، اثر ابراهيم ناجية نتیجه این پژوهش در سال ۱۹۹۶ میلادی در عُمان به چاپ رسیده است.

- «الجهود العلمية للمرأة خلال القرنين الخامس و السادس الهجري»، اثر پژوهشگر فوق، ابراهيم ناجية این کار نیز نتیجه پژوهشی از ایشان بوده و به سال ۱۹۹۶ میلادی در کشور عُمان به چاپ رسیده است.

- «المسجد و الحياة في المدينة الإسلامية» مقاله‌ای است حاصل از پژوهش محمد توفيق بلبع که در مجله «عالم الفكر» کویت به چاپ رسیده است. این پژوهش نتایج جالب توجهی داشته و از حیث اشمال و اتکاء بر منابع دست اول تاریخ اسلام و تمدن اسلامی، مورد اعتماد است. پژوهشگر با تکیه بر جرح و تعدیل، مقایسه و تحلیل و بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی توانسته است به نتایجی درخور دست یابد.

- «المجایلة التاريخية، فلسفة التكوين التاريخي»، اثر سیّار الجمیل، اخیراً در اردن به چاپ رسیده است. این پژوهش درباب تبارشناسی و وزن سنجی تمدنی نسل‌ها در تاریخ و تفکر اسلامی است. پژوهشگر، آفاق جدیدی بر روی متفکران و مورخان گشوده و به نتایج جدیدی دست یافته و می‌توان گفت در این باب به نگرش تاریخی نوینی با عنایت به ملامت تاریخ و زمان رسیده است. آنچه از کار این پژوهشگر برای این پژوهش قابل استفاده است، طرح علمی زن در پژوهش ایشان است. سیّار الجمیل، فیلسوف و مورخ اردنی، در این باب، صاحب گرایشی تاریخی بر مبنای رویکرد فلسفی است.

^۱ - ر.ک: الروضة الفيحاء في تواریخ النساء، تحقیق، عماد علی حمزة چاپ بیروت.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۱۳

- «شخصیت و حقوق زن در اسلام» اثر مهدی مهریزی از انتشارات علمی و فرهنگی، از این پژوهش تاکنون مجلد یک آن به چاپ رسیده و امیدواریم که سایر مجلدات آن هم هر چه زودتر به چاپ سپرده شود. پژوهشگر، استاد رشته مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس و محدث و فقیه است و از این زاویه به مباحث علمی زن در اسلام پرداخته است.^۱

- «زن مسلمان، پرده نشینی یا حضور اجتماعی»، اثر سهیلا جلالی گنڈری، چاپ دانشگاه الزهراء. این کتاب، پایان نامه پژوهشگر برای دریافت درجه دکتری علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تربیت مدرس بوده است. مبنای پژوهش خانم جلالی، تاریخی - حدیثی است. این کتاب از حیث دقت نظر و جامعیت و استدلال و بهره گیری از منابع معتبر درخور توجه است.

- «مُحَدَّثَاتِ شِيعَةِ»، اثر نهلہ غروی نائینی، چاپ دانشگاه تربیت مدرس. این کتاب پایان نامه دکتری ایشان بوده و در باب موضوع خود ارزشمند است.

البته قصد ما در این مختصر حصر نیست بلکه اشاره به عمده منابع و پاره‌ای از پژوهش‌های درخور اعتنا بوده که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

زن و فعالیت علمی

پیش از پرداختن به فعالیت‌های علمی بانوان مسلمان، مناسب است تا به برخی از ویژگی‌های زنان صدر اسلام اشاره شود.

صراحت و صداقت، ایمان و امانت، اسلام و عدالت، حضور و شعور، از صفات بارز زنان این عصر است. یکی از پژوهشگران زن، در مقدمه کتابی مُحَقَّق از قرن هفتم هجری آورده است: «آنچه که از خلال زندگانی زنان صدر اسلام برای ما به دست می‌آید، تصویری از صراحت و جسارت زنی است که به ارزش‌های اخلاقی جامعه‌اش ایمانی راسخ دارد. عرف و سنن را بدون مکر و نفاق می‌پذیرد. دارای عزت نفس و استقلال رأی است. نسبت به خویشان تعصب دارد و نسبت به همسرش وفادار است. از جامعه، عدالت و حُسن معاشرت می‌خواهد. در عین اینکه از دنیای مردان برکنار نیست، به آنچه در اطراف خود

^۱ - رک: شخصیت و حقوق زن در اسلام، مهدی مهریزی، چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

جریان دارد، هوشیارانه می‌نگرد و با اعتماد به نفس و تکیه بر آراء استوار خویش، در سرنوشت اجتماعی‌اش، نقش دارد»^۱.

فعالیت علمی زن در جامعه اسلامی، پهنه گسترده‌ای را در عرصه‌های مختلف به خود اختصاص داده است. به گواهی متون معتبر تاریخی، بحث و درس در صدر اسلام تنها منحصر به مردان نمی‌گردید، رسول خدا (ص) روز خاصی را به زنان اختصاص داده بود. در صحیح بخاری از قول ابوسعید خدری آمده است: «زنان پیش پیامبر خدا (ص) آمدند و عرضه داشتند: مردان در بهره‌گیری از محضر شما بر ما غلبه کرده‌اند. روزی را نیز به ما اختصاص دهید. رسول خدا (ص) روزی را خاص آنها قرار داد»^۲.

بهترین شاهد بر توفیق زن مسلمان در عرصه علمی در عصر پیامبر داستان «أُمُّ سَلَمَةَ»، اسماء دختر زید بن سکن انصاری است. این زن را به خاطر دانش و خرد و تدبیرش «خَطِيبَةُ النِّسَاءِ»، سخنور زنان، لقب داده بودند. او به نمایندگی از طرف زنان خواسته‌های زنان را پیش پیامبر خدا (ص) مطرح کرد. پیامبر او را تأیید و بر دین و خردش آفرین گفت.^۳

در میان زنانی که در آموزش دین و نشر و ابلاغ آن شهره‌اند، باید از **ام کلثوم** دختر عقیبه، **کریمه** دختر مداد، که هر دو کتابت می‌کردند، نام برد. **عائشه**، دختر سعد بن ابی وقاص، نیز حدیث روایت می‌کرد و اهل فضل بود.^۴ **شعفاء** دختر عبدالله عدوی از زنان نامور در دانش است که در مدینه خانه‌ای داشت و آن را مدرّس قرار داده و به زنان دانش می‌آموخت. خلیفه دوم مقام او را گرامی می‌داشت و اداره بخشی از امور مربوط به بازار مدینه را به ایشان سپرد.^۵

از زنانی که در عصر اسلام درخشیدند، باید از **نفیسه** دختر حسن بن زید بن امام حسن (ع) یاد کرد که در چند رشته از علوم دینی مقامی یافت و تعدادی از فقیهان و محدثان بزرگ از محضرشان کسب علم

۱ - الحدائق الغنّاء فی أخبار النِّسَاءِ، أبو الحسن علی بن محمد المعافری المالقی، مقلّمه، ص ۲۳.

۲ - صحیح البخاری، بشرح الکرمانی، ج ۲، ص ۹۹.

۳ - الإصابه فی تمییز الصّحابه، ابن حجر العسقلانی، ج ۸، صص ۲۲-۲۱.

۴ - عالم الفکر، مقاله المسجد و الحیاة فی المدینه الإسلامیة، محمد توفیق بلیع، ص ۲۰۲.

۵ - الإصابه، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۱.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۱۵

کردند. **شافعی** در مصر به محضر درس ایشان رفت و سود بُرد. وی در سال ۲۰۸ هجری در قاهره درگذشت و قبرش تاکنون مورد احترام است.^۱

در کتاب «الوافدات من النساء علی معاویة بن ابي سُفیان» نوشته العباس بن بَکَر الضَّیّی (متوفای ۲۲۲ هجری) داستان ملاقات زنان ناموری که در دفاع از امیرالمؤمنین علی (ع) در مقابل معاویه ایستادند، آمده است. **معاویه** تعبیر: «فَدَفَعَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...» را درباره این زنان به کار برده و بر دانش و ایمان و جرأت وفاداریشان نسبت به امام اقرار کرده است.^۲

سیوطی در «حُسْنُ الْمُحَاضَرَةِ» **سِتُّ الْأَكْبَاسِ مُوقَفِيَه**، دختر عبدالوهاب مصری (متوفای ۷۱۲ هجری) و **امّ زینب** فاطمه دختر عباس بغدادی (متوفای ۷۱۴ هجری) را در شمار عالمان و محدثان مصر آورده و درباره امّ زینب گفته: «او سرور زنان عصر خود بود، زاهد و دانشمند بود و مجلس وعظ و ارشاد داشت».^۳

ابن بطوطه، جهانگرد مشهور مسلمان به هنگام سفر به بغداد از مجالس و حلقه‌های درس بانوان آن دیار یاد کرده و گفته که در حلقه درس امام عراق و فقیه برجسته عصر خود، شیخ عالم و محدث، ابوحنیفه سراج الدین عمر بن علی قزوینی از خود او شنیده که مُسْنَد ابومحمّد عبدالله بن عبدالرحمن **دارمی** را از شیخه صالحه عالمه محدثه بنت الملوک **فاطمه دختر عدل**، تاج‌الدین ابوالحسن علی بن ابی بدر، استماع کرده است.^۴ نیز در سفر به دمشق در شمار اجازاتی که از عالمان و محدثان آنجا به دست آورده، نام دو تن از مشایخ نامدار، شیخه صالحه، امّ محمد عائشه **دختر محمد بن مسلم حرّانی** و شیخه صالحه رحله **الدنیا زینب دختر کمال‌الدین مقدّسی** به چشم می‌خورد.^۵

در شام امّ محمد فاطمه **دختر ابراهیم بطّاحی** از عالمان مشهور و فقیهان نامدار بود، فقیه و محدث مشهور **ابن قیّم جوزیه** از او استماع کرده است. محدث و فقیه مشهور شام **ابن عساکر** صاحب

۱- وُفَیَاتُ الْأَعْيَانِ، ابن خَلْكَانَ، ج ۵، صص ۴۲۴ - ۴۲۳.

۲- الوافدات من النساء، العباس بن بَکَر الضَّیّی، ص ۳۹.

۳- عالم‌الفکر، المجلد ۱۱، العدد ۱، ص ۲۰۳.

۴- رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵- رحله ابن بطوطه، ص ۵۸.

تاریخ بزرگ دمشق حدیث را از زنان عالمه و محدّثه شام از جمله، **ملکه دختر داود** مُلقَّب به «عالمه»، **وست العجم فاطمه دختر سهل** مشهور به «العالمه الصغرة» و **کریمه دختر احمد مروزی**، محدّثه مشهوره که مجلس علمی او در مکه زبازد بود، استماع کرده است.^۱

آمنه دختر عباد بن علی بن حمزه بن طباطبا العَلوی از محدّثان قرن پنجم و ششم هجری در اصفهان است که در عصر خود اشتهار داشته و صاحب حلقه علمی بوده است. نیز **آمنه دختر عبدالکریم بن عبدالرزاق** حسن آبادی از محدّثه‌های قرن پنجم و ششم اصفهان است و نسیبان مشهور **سمّعی** صاحب کتاب **أنساب** از او استماع حدیث کرده است.

در این زمینه باید از فقیهه قرن سیزدهم هجری **بنت صدرالدین عاملی** (متوفای ۱۲۶۴ هجری) یاد کرد که بر شرح **المُعْتَمَد** در فقه، تعلیقه دارد. محدّث و مورخ مشهور، **شمس‌الدین سخاوی** در کتاب «**الصُّوَرَةُ اللَّامِعَةُ فِي أَعْيَانِ الْقَرْنِ التَّاسِعِ**» نام بیش از هزار زن شهیر را آورده که در قرن نهم وفات کرده‌اند.^۲ بنابر تحقیق یکی از پژوهشگران معاصر در تبار شناسی تاریخی تمدن اسلامی، زن مسلمان در ۲۰ نسل اول از چهل و هفت نسل تمدن اسلامی، صاحب مقام درخوری در تکوین تمدن و تولید علم بوده است.^۳

برحسب نتیجه پژوهشی، که آماری از تعداد زنان عالِمات در عراق و مرکزیت بغداد را در خلال دو قرن پنجم و ششم هجری به دست می‌دهد ۱۸۹ تن از زنان **عالِمات، حافظات، محدّثات، راویات و اعظات، عبادات، شاعرات و کاتبات** را در این عصر ذکر می‌کند. از این تعداد ۱۵ تن در قرن پنجم، ۸۵ تن در قرن ششم، ۸۰ تن در اوایل قرن هفتم هجری و ۹ تن بین قرن پنجم و ششم هجری می‌زیسته‌اند. همچنین از این تعداد ۱۴۹ تن از **محدّثات** بوده‌اند.^۴

از میان این زنان که در عصر فرهنگی دوم، یعنی در میان نسل‌های (۱۵-۲۱) می‌زیسته‌اند، باید از **مُسَنِّدَاتِهَا** یعنی مراجع ذیل یاد کرد: ۱- مرجع خراسان **زینب شعریه**، مرجع مرو **کریمه مروزیه**، دو مرجع

۱- عالم‌الفکر، المجلد ۱۱، العدد ۱، ص ۲۰۴.

۲- عالم‌الفکر، المجلد ۱۱، العدد ۱، ص ۱۰۴.

۳- المُجَالِیَةُ التَّارِخِیَّةُ، الدكتور سِیَارُ الْجَمِیل، صص ۱۹۳-۱۹۲.

۴- الجُهُودُ الْعِلْمِیَّةُ لِلرَّأْسَةِ خِلَالَ الْقَرْنِیْنِ الْخَامِسِ وَ السَّادِسِ الْهَجْرِی، ناجیه ابراهیم، ص ۲۴۸.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۱۷

بغداد، نجی وهبانیه و ضوء الصبّاح عجیبه باقداریه و مرجع عراق کاتبه شهده الابری نام برد. از این زنان دانشور بیست و پنج تن از هفت خاندان علمی مشهور اند که نه تنها در نیشابور، بلکه در آفاق جهان اسلام صاحب اشتهار بوده‌اند. ۷ تن از اینان به خاندان قُشیری، ۵ تن به خاندان شَخامی، ۳ تن به خاندان‌های صَقَّار، فارسی و صابونی و ۲ تن به خاندان بَسْطامی و بُخیری منتسب‌اند.^۱

زن مسلمان نه تنها در تدریس و تعلیم و تدوین، بلکه در بنای مراکز علم و تحقیق هم نقش چشمگیری داشته است. از مدارس مشهور که توسط زنان بنیاد نهاده و اداره شده است، باید از **مدرسه ترکان خاتون جلالی و مدرسه زمرد خاتون** یاد کرد و این غیر از مساجد و رباطهایی بود که توسط زنان در عالم اسلامی ساخته شده بود. در مکه که اشراف حسنی در عصر ایوبیان و ممالیک بر آن حکم می‌راندند، زنان در تأسیس بنیادهای خیریه‌ای، نظارت بر اوقاف و تولی بعضی از رباطها نقش مؤثری داشتند. این مناصب معمولاً به عهده کسانی نهاده می‌شد که از کفایت و توان ویژه بهره برده باشند. زنان مکی در این دوره از آزادی و کفایت درخوری بهره‌مند بودند.^۲

آنچه به اختصار و بر وجه ذکر نمونه در باب حضور علمی زن در جهان اسلام آورده شد نشان می‌دهد که هرگاه به اقتضای عصر، شرایط مهیا بوده، جهان اسلام حضور علمی زن را به خوبی برتائیده است. طبیعی است با تکیه به تاریخ آزموده شده و روشن نیاز به استناد برای فراکنی یا استدلال‌های غیر مأنوس نیست، آفتاب آمد دلیل آفتاب.

زن و فعالیت اجتماعی

زنان در عصر پیامبر (ص) و عصر راشدین و پس از آن، در تمام صحنه‌های اجتماعی مانند نماز جماعت در مسجد، نماز عیدین، احتفالات^۳ دینی و مراسم حج حاضر بوده‌اند. زنان صحابی در مسائل اجتماعی و متحدان مستقیماً از پیامبر گرامی خدا (ص) سؤال می‌کردند و مانع و واسطه‌ای در کار نبود. در روایتی که ابن

^۱ - دراسات في تاريخ المرأة، ناحية إبراهيم، صص ۱۲ - ۱۱.

^۲ - الحياة العلمية و الاجتماعية في مكة في القرنين السابع و الثامن للهجرة، طرفة عبدالعزيز العبيكان و المجاملة التاريخية، صص ۱۹۵-۱۹۴.

^۳ - به معنای آراسته شدن، زینت گرفتن، گردآمدن مردم؛ از فرهنگ معین جلد اول - توضیح از ویراستار است.

اثیر در «أسد الغابة» و ابن حَجَر در «الإصابة» آورده است، پیامبر از پوشیدن نقاب برای زنان منع فرموده است.^۱

در عصر پیامبر (ص) زن از حیث حقوق اجتماعی، خود را برابر مردان می‌دانست و از این بابت و به همین جهت نام «شقیقه» بر خود می‌نهاد. «وما نحنُ و الفیئانُ إلا شقائقُ» در امثال آمده است که: «إِنَّ التَّسَاءَ شقائقُ الأَفرامِ». شقائق، جمع شقیقه است و به معنی هرچه که دو نیم می‌شود و همه حقوق یک نیم به نیم دیگر هم سرایت می‌کند.^۲

قرآن کریم در سوره احزاب آیه ۳۵ می‌فرماید: «خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبیا و زنان شکیبیا و مردان خدای ترس و زنان خدای ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است».^۳

مورخان از عده‌ای از زنان «صحایات» تحت عنوان «مُبايعات» یاد کرده‌اند. ابن سعد در «الطبقات الکبری» در جزء هشتم با نام «التساء المسلماتُ المبیعاتُ» ۶۶ تن از این بانوان را از قریش، ۵۹ تن از زنان عرب و ۳۳۷ تن آنها را در شمار زنان انصار ذکر کرده است. شمار این بانوان بیعت کننده با پیامبر خدا (ص) به ۴۶۲ تن می‌رسند.^۴

زنان مسلمان در همه دوره های تاریخ اسلام از عصر نبوی، راشدی و علوی در تمام صحنه‌ها و معارک تعیین کننده، حضور چشمگیر و فعال داشته‌اند از جمله این عرصه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- أسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن الأثير الجزري، ج ۷، ص ۲۷۳.

۲- المرأة في الشعر الجاهلي، الدكتور احمد محمد الحوفي، ص ۵۲۶.

۳- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی از آیه: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِعِينَ وَالصَّانِعَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفرةً وَأَجراً عظيماً».

۴- الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۸، صص ۵۱۴ - ۲۲۲.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۱۹

- حضور در جهاد و نبرد همراه پیامبر خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع). برای مثال پیامبر (ص) سهم زانی را که در غزوة خیبر شرکت کرده بودند، برابر با مردان داد.
- در تجهیز اصحاب مجاهد شرکت و همچنین در اطلاع رسانی سهیم بوده‌اند.
- در پشتیبانی جبهه نقش مهمی داشته‌اند.
- در تهیه مهمات و سلاح برای مجاهدان صاحب نقش بوده‌اند.
- در دفاع از اسلام و در برابر هجوم به مرکز دولت اسلامی به ایفای رسالت و نقش پرداخته‌اند.
- در بُعد تبلیغات و امور مربوط به ارتباط و رثای شهداء مُجدّانه شرکت داشته‌اند.
- در حمل اجساد شهداء سهیم بوده‌اند.
- همچنین در خُزن از دست دادن همسر، فرزند و برادر مجاهدشان، شکیبیا و استوار گام بوده‌اند.^۱

زن و فعالیت اقتصادی

دین اسلام، پیروانش را به کار و کوشش و سود بردن از امکانات بیشتر برای تولید ثروت و رشد و توسعه جامعه با رعایت اصل عدالت برای همگان، تشویق می‌کند. از نگاه اسلام، کارگر فعال بر غیر فعال و تولیدکننده تلاشگر بر مصرف‌کننده غیر متکی به خود، ارجح است.

متون تاریخی از فعالیت اقتصادی زنان در صدر اسلام خبر می‌دهد. برای نمونه؛ امّ المؤمنین زینب دختر جَحشِ اَسَدی در صنایع دستی شهرت داشته است. همسر عبدالله بن مسعود صاحب حرفه دستی بوده و به وسیله این کار به همسرش عبدالله هم کمک می‌کرده است. قِبَلَةُ اَنمارِی تاجر بوده و در باب داد و ستد از پیامبر (ص) راهنمایی می‌گرفته است. حَوَلاء، زنی بود که در مدینه عطاری داشت. مَلِیکَةُ ثَقَفی عطر فروش بود. سَعیره اَسَدی، پارچه بافی داشت و از پشم و مو پارچه درست می‌کرد. خالَةُ جابربن عبدالله انصاری نخلداری می‌کرد. شَقَاء دختر عبدالله قُرشی، خالده دختر آنس انصاری و اَسْماء دختر عَمَیس، صاحب حرفه و مشاغل بوده‌اند و درباره شغلشان از پیامبر (ص) اجازه گرفته بودند.

^۱ - المرأة في العهد النبوي، الدكتور عصفه الذین کر، صص ۳۵۲-۳۵۱.

اسماء و امّ رِغْلَهُ قُشْبِيرِي و آمنه دختر عَفَّان خواهر عثمان، آرایشگر زنان بودند و پیامبر در این شغل به آنها اجازه داده بود.^۱ **کَعْبِيه دختر سعد اَسْلَمِي** خیمه‌ای [درمانگاه] در مسجد برپا کرده بود و به مداوای بیماران و مجروحان می‌پرداخت. **رُقَيْدَه انصاری** نیز برای مداوای بیماران و مجروحان در مسجد خیمه زده بود. **سَلْمِي زن ابورافع و سَوْدَه دختر مَسْرَح** هر دو قابله بودند. پاره‌ای مانند **ام صَفِيّه خوله** حصیر بافی داشتند. زنانی نیز به امور احشام و دام می‌پرداختند. مورخان نوشته‌اند، برخی از زنان مکه و مدینه اهل طنز و مزاح بوده‌اند و برای زنان در این باره مجلس شادی برپا می‌کردند.^۲

بعضی از زنان در عصر نبوی (ص) کتابت می‌دانستند و به تعلیم آن می‌پرداختند. **شَفَاء** دختر عبدالله بن عبدشمس غَدَوِي از این زنان بود و پیامبر به ایشان دستور تعلیم خط به زنان داده بودند. در **الآغَانِي** آمده که **عائشه نُجُوم** می‌دانست.^۳ دکتر جلالی به طور جامع مشاغل زنان را بر ۱۶ قسم آورده است: صنایع دستی، نخ‌ریسی و پارچه بافی، دست فروشی، آرایشگری، دامداری و چوپانی، زمامداری [استر و شتر]، کشاورزی و باغداری، دباغی، خزازی، خیاطی، خدمتکاری و نظافت، شیردهی، حضانت و نگهداری اطفال، بازرگانی، کار اداری بازار، انتظامات، پرستاری و خدمات ضروری و پزشکی و جراحی.

حضور زن تابعی از عمل به سیره پیامبر

با عنایت به آنچه آمد، روشن گردید که در عصر نبوی (ص) که جامعه اسلامی مستقیماً متکی به قرآن بود و از سنت بهره می‌گرفت، زن با آنکه فاصله چندانی با جامعه جاهلیت نداشت، کمتر از آن متأثر بود و اگر پاره‌ای افکار و عادات رخ می‌نمود به مدد وحی و ارشاد پیامبر (ص) اصلاح می‌شد. جامعه شاهد حضور طبیعی زن مسلمان بود و زن در هر سه عرصه علمی، اجتماعی و اقتصادی فعالانه شرکت داشته و این فعالیت مورد تأیید پیامبر و در عصر علوی، مورد تأیید امام و اصحاب بزرگ بوده است. ولی پس از حاکمیت امویان و عباسیان که به نوعی سیره نبوی در حوزه اداره جامعه اسلامی کمرنگ می‌شود، زن هم به نوعی از صحنه

^۱ - المرأة في العهد النبوي، صص ۳۰۹-۳۰۷.

^۲ - المرأة في الشعر الجاهلي، صص ۴۰۶-۳۹۹.

^۳ - الآغاني، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۰، ص ۱۷، زن مسلمان، پرده‌نشین یا حضور اجتماعی، دکتر سهیلا جلالی کندی، صص ۱۳۶-۱۲۲.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۲۱

فعالیت‌های اجتماعی حذف می‌شود و به درون خانه‌ها رانده می‌شود و فعالیتش در زمینه‌های دیگری بروز می‌کند زمینه‌هایی که بعضاً با اخلاق اسلامی سازگاری ندارد.

در حقیقت حضور زن با عمل به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) و سرمشق قرار دادن آن توسط حاکمان مرتبط است. آنجا که پیامبر گرامی خدا (ص) و امام معصوم (ع) مدیر جامعه و مفسر حیات اجتماعی‌اند، زن در صحنه حاضر است، ولی وقتی که کار مدیریت به مدیران عصر اموی و عباسی می‌رسد، احادیث مجعولی جای سیره می‌نشیند و با استناد به آن، زن از عرصه فعالیت اجتماعی کنار می‌رود. حذف زن از صحنه حیات اجتماعی توسط برخی از حاکمان در عصر اسلامی ارتباطی با حقیقت آموزه های اسلامی ندارد. بین عمل به سیره توسط حاکمان و حضور طبیعی زن مسلمان رابطه متقابل و مؤکدّی برقرار است.

اکنون برای ریشه‌یابی این امر و اینکه چرا زن نتوانست در امتداد عصر نبوی، راشدین و علوی، در عصر امویان که اقتضائات عصر هم کمک بیشتری برای این حضور کرده بود، حرکت کند، اشاره‌ای تاریخی می‌کنیم.

درباره حضور زن در عرصه‌های اجتماعی و صحنه‌های سیاسی و استناد آن به سیره نبوی باید اشاره کرد که جامعه صدر اسلام در عصر نبوی با فاصله‌ای اندک که در دو عصر مکی و مدنی جمعاً به ربع قرن هم نمی‌رسید و در عصر تشکیل دولت در مدینه تنها یک «عقد» بود، به سبب نیاز به تحول نسلی و فاصله از پیش‌ذهن‌های عصر جاهلیت، عملاً اگر مدینه را که محل تشکیل دولت بود در نظر آوریم، تقریباً یک سوم عمر یک نسل می‌شد و این مدت برای آماده کردن جامعه برای پذیرش حضور زن در عرصه‌های اجتماعی کافی نبود.

در حقیقت، اگر نظر ابن خلدون را ملاک قرار دهیم باید چهار نسل بگذرد تا یک دولت از جوانی به پیری و اضمحلال برسد، و عمر نسل از نگاه ایشان ۳۰ سال است. در نسل دوم است که زمینه برای تغییر مدیریت و زدودن ذهنیت‌ها و شکستن حریم‌ها و برداشتن ممنوعیت‌ها و حذف موانع فراهم می‌آید. سه نسل را که حدوداً یک قرن خورشیدی می‌شود، ملاک آغاز و کمال یک دولت می‌شناسند.

عمر هر نسل را بین ۳۰ تا ۳۳ سال در نظر گرفته‌اند، به این معنی که فرزند در نسل خود جانشین پدر در نسل پیش از خود گردد. فارق و فاصل اصلی بین دو نسل، عمر عقلائی یعنی، **أَبُوت** و **بُنُوت** است. نسل تاریخی، به فترت خاصی اطلاق می‌گردد که بین ولادت مجموعه‌های بشری هم عصر و ولادت فرزندان

واقع شده باشد و حدوداً ۳۰ الی ۳۳ است. معدل عمر هر انسان دو نسل می‌شود ۶۰ تا ۶۶ سال.^۱ متوسط عمر انسان در تمدن اسلامی بر حسب معلومات و اطلاعات انثروپولوژیکی و ملاحظات جغرافیای انسانی، بین ۶۰ الی ۶۵ سال است. این رقم گاهی تا ۷۰ سال هم افزایش پیدا می‌کند. بر مبنای محاسباتی که براساس پژوهش در سیره و تراجم و زندگی‌نامه‌ها انجام شده و کتب تراجم، طبقات و تواریخ که بر این مبنا تدوین شده، بر آن گواهی می‌دهند، عمر نسل در تمدن اسلامی ۳۰ سال است.^۲

نسل مؤسس را در تمدن اسلامی، محدوده زمانی بین ولادت حضرت محمد (ص) تا ۳۰ سال بعد یعنی سال ۵۹۹ میلادی قرار داده‌اند. بنابراین طبیعی است که در عصر نبوی با توجه به ذهنیت فرهنگی جامعه و دیر زدایی آن، عملاً حضور زنان در مدیریت جامعه، امری از حیث اجتماعی غیر قابل هضم می‌نمود و حتی اگر پیامبر (ص) به چنین کاری دست می‌زدند، عملاً کارایی حضور زن در این عرصه، چندان توفیق‌آمیز نمی‌گردید. از سوی دیگر مطابق با روش ملایم و تدریجی انبیاء و با اتکاء به قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) هر حرکت جایگزین و یا ترک سنت و عادت جز با پذیرش فرهنگی مردم بی‌اثر و نادیرمان است. از این رو می‌بینیم وقتی کسانی از مَحْضَرُمان [دوزیستان، دو عصری] که هم عصر جاهلیت و هم عصر اسلام را درک کرده، با پیامبر تماس می‌گرفتند، پیامبر در حضور جمع اصحاب بر آن می‌شدند تا در عین اینکه این‌گونه مردمان که دخترانشان را زنده به گور کرده و هنوز هم اظهار ندامت نمی‌کردند به گونه‌ای که به «استجهال» نیفتند، تدریجاً، ذهنشان را از رسوبات جاهلی و تعصبات قبیله‌ای که ناشی از «اَصْر» و «اغلال» بود، بزداوند و عقلانیت متکی به نگاه جدید را در آن جای دهند.

از چنین فترت زمانی در عصر نبوی هیچگاه نباید برداشتی دور از ملاحظه استضعاف فکری و ناهم‌شأنی و ناهم‌گونی بین واقعیت موجود اجتماعی جدید و ذهنیت خو گرفته به عصر و نسل پیشین داشت. اما اگر در تفسیر این فترت تاریخی به برداشت‌های کلامی و یا احاله و استمهال تفسیر تاریخ از گذشته به حال و مطابق با ذهن و زبان خود بپردازیم، عملاً به معنی انتظاری است که بدون درک واقعیات هر عصر و ذهن و زمان هر نسل داشته و در تفسیر این جایگاه بدون ملاحظه سیره انبیاء (علیهم السلام) مطابق با تحول فکری و

۱- المجلد التاريخي ص ۷۴.

۲- المجلد، ص ۷۶.

پذیرش افناعتی عصر خود به داوری غیر واقعی دست زده و از بستر درک و فهم تحول و مناسبات تاریخی و اقتضای عصر و نسل، دور افتاده ایم.

در مقایسه عصر نبوی با عصر علوی می بینیم، در حالی که رسول خدا (ص) زنان را در جنگها در بخش خدمات و درمان و انتقال مجروحان سهیم می کردند ولی امیرالمؤمنین در نبردهای داخلی خویش که فقیهان سیاسی از آن با نام «مقاتلة با بعاة» یاد کرده اند، زنان را تا مدیریت فرهنگی، هدایت سیاسی، تحلیل حوادث، تبیین اهداف احزاب دشمن و شناخت چهره ها و دولتمردان به مردم، پیش برده اند.^۱

حضور ملموس و تأثیرگذار زن تا این حد از ایفای نقش اجتماعی و سیاسی مهم تر از نصب آنها به عنوان «عامل»، «والی» و «مستوفی» است. به همین جهت بود که معاویه در خطاب به این زنان می گفت: «قَدْ فَهَّمَكُمُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَنْ تَطَاقُوا» یعنی علی بن ابی طالب به گونه ای شما را در فهم مسائل دینی و اجتماعی و سیاسی پرورانده و توانمند کرده که به هیچ وجه تاب تحمل ستم و بی عدالتی نخواهید داشت. نیز گوید: «هیها... لَمُظَكُمُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْجُرْأَةُ عَلِيَّ السُّلْطَانِ، فَبَطِيءٌ مَاتَفْطِمُونَ» یعنی علی بن ابی طالب به گونه ای جرأت و جسارت نسبت به حاکم و قدرت را به شما چشاند که دیگر امکان بازداشتن شما از نقد قدرت حاکم به این زودی میسر نمی گردد. در همین زمینه جملاتی به این مضمون در متون تاریخی آمده که «فِيهِتَ مَعَاوِيَةَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مِنْ كَلَامِهَا» یا «فَتَعَجَّبَ مَعَاوِيَةَ مِنْ كَلَامِهَا». معاویه در حالی که از سخنش مبهور شده بود به آن زن خیره مانده بود. و یا معاویه از سخنش در شگفت ماند.^۲

شأن و اقتضای عصر و نسل هم اینگونه نبود که خود زنان برای اداره جامعه آماده و از حیث روحی و روانی مهیا شده باشند. در متون تاریخی بیشتر در شکایتها و طرح نظرات خویش چه در عصر نبوی و چه در عصر علوی به دنبال حضور دینی و فکری و تعیین نقش در این مجال بوده و از آن دم زده اند.

اما در باب عصر امویان و عباسیان داستان از لون و سنخ دیگری است. به نظر من، تحول عصر و پدید آمدن نسل دوم و سوم، جامعه زنان را آماده کرده بود تا مستقیماً به عرصه اداره جامعه وارد شوند. حال اگر عملاً چنین امری واقع نشد به دو مقوله بستگی داشت که به اجمال اشاره می کنیم. جامعه عصر اموی، جامعه ای بود متشکل از فرهنگها، نژادها و زبانها و ملیت های گوناگون که عملاً میراث خوار عصر راشدی

^۱- الوافدات من النساء علی معاویة بن ابی سفیان، العباس بن بکار الضی.

^۲- الوافدات.

و بهره‌بردار خوان نعمت فتوح اسلامی بود. در این جامعه ثروت، قدرت و زن به عنوان مثلی همدوش شده و به مثابه ابزار در اختیار حاکمیت بود و از آن سود می‌برد.

چنین حاکمیتی، هیچگاه به مصلحت خویش نمی‌دید که زن را به عنوان شریک قدرت در سیاست وارد کند و طبیعی بود به علت حرکت پی‌درپی فتوح، افواج انسانی فراوانی در اختیار حکومت و حاکمیتی قرار گیرد که بیش از همه و پیش از هر چیز نمی‌خواست از نقش آفرینی این عناصر نومسلمان که غالباً از تمدن‌های بزرگ و فرهنگ‌های سترک نشان می‌بردند، استفاده کند. از این رو بازگشتی به عصر جاهلیت آغاز شد تا هم عملاً با تکیه بر سنت انحصار گرایانه آن، داستان عرب و عجم را پدید آورد و غیر عرب را از قدرت و سیاست دور کند و با تکیه بر نژادپرستی و قوم‌گرایی، مشروعیت از دست رفته ۱۵۰ ساله قریش را دوباره بازگرداند. همین کار نگاه منفی به زن را دوباره زنده کرد و عملاً صورت زن در آینه سیرت جاهلی تجلی یافت. از سوی دیگر، زن یکی از ابزارهای قدرت برای تطمیع و مشغول داشتن اشراف برکشیده و اعراب نو رسیده به شمار می‌رفت. به ویژه زنان غیر عرب که اکنون به وفور در شام و حجاز و عراق وارد جامعه بسته عربی شده بودند.

آنچه جای پرسش دارد، اینست که اصحاب، تابعان، محدثان و فقیهان چگونه در این موضوع دخالت نکرده و اعتراضی نداشته‌اند؟ متأسفانه عده‌ای از اینان که بر سنت راشدین و رویه شیخین می‌رفتند عملاً در سیره نبوی بدون ملاحظات و اقتضائات عصر به صرف فعل نبوی اشاره می‌کردند و همان را بدون لحاظ و تفسیر و تبیین می‌پذیرفتند. اگر چه در این مجال با هیچ رذع و منعی و یا نفی و انکاری هم مواجه نبودند، ولی بدون ملاحظه زمان و بدون درک مکان، تفسیر بسته می‌کردند. این کار هم امویان را موافق می‌افتاد و هم ابزارگرایان را سودمند می‌نمود.

در جمع بندی نهایی، در عصر نبوی، زنان حضور فکری داشتند و بدون آنکه مستقیماً در اداره جامعه وارد شوند در فرهنگ و تحولات جامعه اسلامی ایفای نقش می‌کردند. در عصر علوی، به علت رشد شرایط اجتماعی و تحمل پذیرش بیشتر، عملاً زن به حوزه اداره نهادها و مراکز فکری هم دست یافت و خود را برای به عهده‌گیری مناصب سیاسی هم آماده می‌کرد. ولی با پایان عصر راشدین جامعه اسلامی به مسیری دیگر قدم نهاد و به رویکردی خلاف گذشته میل نمود.

زنان در نخستین سده های اسلامی ۲۵

در عصر امویان عملاً زن در مثلث مال و قدرت وارد شد و به گونه‌ای ابزاری و بی‌بهره از قدرت، در اختیار قدرت قرار گرفت و گام سوم که اتمام و اکمال عصر نبوی و عصر علوی [راشدی] بود، برداشته نشد. عصر عباسیان، گرچه در تسامح و تنوع گرایی و پذیرش اقوام و نژادها و زبان‌ها، بی‌تعصب بود، اما در حوزه زن همان شیوه عصر اموی را پیمود و عملاً، زن ضمن قرار گرفتن در دایره تشکیل مثلث قدرت، مال و زن در کسب جایگاه سیاسی اجتماعی توفیقی کسب نکرد. از همین رو این پژوهش رفتار و کردار حکومتی امویان و عباسیان را نه به عنوان رفتار اسلامی می‌شناسد و نه در امتداد عصر نبوی و علوی قلمداد می‌کند. البته در اینکه این همه در داخل جامعه اسلامی رخ داده و در عداد گرایش مسلط حاکمان اسلامی بوده و با بهره‌گیری از تبلیغ و ترویج در ذهن جامعه جا باز کرده و به صورت سنت و عادت در آمده، جای هیچ شکی نیست.

منابع

- جلالی کُندری، سهیلا (۱۳۸۳) زن مسلمان، پرده‌نشینی یا حضور اجتماعی، تهران: دانشگاه الزهراء.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲) شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- أسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن الأثير الجزري، تحقيق، محمدابراهيم البنا، محمد أحمد عاشور، محمود عبدالوهاب فايد (القاهرة، دارالشعب، ۱۹۷۰).
- إسبال الكساء علي عورات النساء، جلال‌الدين السيوطي، تحقيق، الدكتور خالد عبدالكريم جمعة، عبدالقادر احمد عبدالقادر (الكويت، مكتبة العروبة للنشر و التوزيع، ۱۹۹۰ م)
- الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني، دراسة و تحقيق و تعليق جماعة من الدارسين (بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۵ م).
- الأغاني، أبو الفرج الإصهاني، (بيروت، دارالكتب و طبعة ساسي).
- أمهات الخلفاء، ابو محمد بن حزم الأندلسي، تحقيق، الدكتور صلاح‌الدين المنجد (دمشق)
- بلاغات النساء، ابن طيفور أحمد بن أبي طاهر (القاهرة، ۱۳۲۶ هـ)
- تاريخ مدينة دمشق، ابوالقاسم، علي بن الحسن، بن هبة الله، المعروف با بن عساكر، تراجم النساء، تحقيق، سكبينة الشهابي (دمشق، ۱۹۸۲ م)
- الجهود العلمية للمرأة خلال القرنين الخامس و السادس الهجري، ناجية إبراهيم (عمان، ۱۹۹۶ م).
- الحدائق الغناء في أخبار النساء، أبو الحسن علي بن محمد المعافري المالقي، تحقيق و تقديم دكتورة عائدة الطيبي (ليبيا، الدار العربية للكتاب، ۱۹۷۷ م).
- الحياة العلمية و الإجتماعية في مكة في القرنين السابع و الثامن للهجرة، طرفة عبدالعزيز العبيكان (الرياض، مكتبة فهد الوطنية، ۱۹۹۶ م).

٢٦ پژوهش زنان، دوره ٣، شماره ٣، پاییز ١٣٨٤

- دراسات في تاريخ المرأة، ناحية إبراهيم (عمان، ١٩٩٦م).
- رحلة ابن بطّوطة، (بيروت الشركة العالمية للكتاب، دارالكتاب العالمي، ١٩٩١م).
- الروضة الفحياء في تواريخ النساء، ياسين الخطيب العمري الموصل، تحقيق، عماد علي حمزه (بيروت، الدارالعالمية للطباعة و النشر، ١٩٨٦م).
- صحيح البخاري بشرح الكرماني (بيروت، داراحياء التراث، ١٩٨١م).
- عيون الأخبار، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة مصر، دارالكتب، ١٣٨٣ هـ)
- الطبقات الكبرى، ابن سعد، تحقيق، الدكتور إحسان عباس (بيروت، دار صادر، داربيروت، ١٩٥٨م).
- علم الفكر، المجلد الحادي عشر، العدد الأول، ابريل ١٩٨٠م. (الكويت، وزارة الأعلام).
- العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربه الأندلسي، تحقيق، الدكتور عبدالمجيد الزحيني (بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٤ هـ)
- المجاملة التاريخية، الدكتور سيّار الجميل، (عمان، الأهلية للنشر والتوزيع، ١٩٩٩م).
- المرأة في الشعر الجاهلي، الدكتور احمد محمد الحوفي (القاهرة، دارنهضة مصر للطبع و النشر، ١٩٨٠م).
- المرأة في العهد النبوي، الدكتورة عصمة الدين كركر (بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٣م).
- المستطرف من أخبار الجوارى، الحافظ جلال الدين السيوطي، حققه، الدكتور صلاح الدين المنجد (بيروت، دارالكتاب الجديد، ١٩٧٦م)
- الوافيات من النساء على معاوية بن أبي سفيان، العباس بن بكّار الضيّ، تحقيق سكينه الشهاني (بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٣م).
- وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزّمان، ابن خلّكان، حققه، الدكتور إحسان عباس (بيروت، دارصادر، ١٩٧٧م).